## نعمانی و مصادر غیبت (۱)

سید محمد جواد شبیری زنجانی

### مقدمه

اندیشه غیبت امام عصر (عج) و تبیین علت وقوع آن و روشن ساختن ابعـاد این حادثـه مهم الهی و زدودن ابهامات از چهره تابنـاک آن، تـألیف کتابهـای بسـیاری را بـه دسـت دانشـمندان قرنهـای نخستین از فرقههای مختلف اسـلامی سـبب شـده اسـت. متأسـفانه از این کتابهـای بسـیار، تنهـا اندکی در گذر زمان از گزند حوادث رهیده و به دست ما رسیده است. از دیگر مصـادر این بحث، جز نامی در کتب فهارس: همچون فهرست نجاشی (معروف به رجال نجاشـی) و فهرسـت شـیخ طوسی دیده نمیشود. با این همه با باز کاوی آثار موجود، میتوان دریچهای به کتب از دست رفتـه گشود و این مهم وابسته به تنقیح مبانی سبک جدیدی از مباحث رجالی و کتابشناختی است که از آن با نام ((منبعیابی)) میتوان یاد کرد.

راقم سطور سالهاست که بـه اهمیت این گونـه مبـاحث پی بـرده، تلاشهای گسـتردهای در تبـیین ابعاد نظری و تطبیقی این بحث، انجام داده است که امیدوارست توفیق تنظیم و نشـر این بحثهـا نصیب وی گردد. نخستین سلسله این مقالات، با نام ((الکاتب النعمانی و کتابـه الغیبـه)) در سـال ۱۴۱۹ در شماره سوم مجله علوم الحدیث نشر یافت(۱). مقاله حاضر ترجمه و تحریـر مجـدّد این مقالـه اسـت. در این تحریـر، این مقدمـه و مطـالب بسـیاری در متن افـزوده شـد و تغیـیراتی در مطالب آن به عمل آمد، لذا این تحریر کاملتر از تحریر عربی مقاله به نظر میرسد.

* * *

سه مصدر حدیثی مهم بحث ((غیبت)) عبارت است از: کتاب ((غیبت)) تـألیف ابوعبداللّٰه نعمـانی (نیمه اوّل قرن چهارم)؛ کتاب ((کمالالدین و تمامالنعمه))(۲) تألیف شیخ ابوجعفر صـدوق (ج ۳۰۶ – ۳۸۱) و کتاب ((غیبت)) تألیف شیخ ابوجعفر طوسی (۳۸۵ – ۴۶۰).

این سه کتاب، هر یک با روش و اسلوب مختص به خود، به رشته تحریر در آمدهاند؛ ولی هر سـه نقاط مشترک چندی دارند؛ از جمله در این نقطه مشترکاند که اکثر مصادر آنها در دست نیسـت؛ لذا به عنوان مصدر دست اوّل بـه شـمار میآینـد. نخسـتین اثـر حـدیثی از سـه اثـر فـوق، ((غیبت

نعمانی)) است. این کتاب تنها به ذکر احادیث امامان معصوم(ع)(۳) و گاه احادیث نبوی(ص) درباره غیبت و مبانی اعتقادی آن، اختصاص دارد و مباحثی همچون غیبتهای انبیای گذشته و اخبار معمّران و مانند آن - که حجم عظیمی از کمالالدین را به خود اختصاص داده - و نیز مباحث مرتبط با تاریخ غیبت؛ همچون ولادت آن حضرت، ماجراهای عهد غیبت صغری، احوال نایبان خاص حضرت، توقیعات صادره از ناحیه مقدّسه و ابحاث دیگری از این دست - که در کتابهای کمالالدین و غیبت شیخ طوسی به گستردگی آمده - از موضوع این کتاب بیرون است. ابحاث کلامی - عقلانیای که در غیبت شیخ طوسی، آغازگر کتاب بوده در این کتاب دیده نمیشود. غیبت نعمانی از زاویه حدیثی محض، به اندیشه غیبت و مبانی عقیدتی آن مینگرد. لزوم امامت و وصیت و الهی بودن آنان، امامان دوازدهگانه، لزوم اعتقاد به امام، ضرورت وجود حجت در زمین، لزوم صبر و انتظار در عصر غیبت، آزمایش شیعیان در این حادثه و نیز اوصاف امام منتظر(ع) و علامات ظهور، آن حضرت و پارهای از احوال آن حضرت و ویژگیهای یاران و اصحاب و شیعیان در عصر ظهور نمونههایی از مباحث ((غیبت نعمانی)) است.

از امتیازات این کتاب، استفاده از مصادر بسیاری است که تنها در این کتاب، از آنها استفاده شده است، لذا احادیث فراوانی در این کتاب نقل شده که در دیگر مصادر موجود غیبت نیامده است. با مروری بر نام مصادر این کتاب - که در این مقاله ارائه خواهد شد - به روشنی درستی این سخن روشن میگردد.

* * *

## منبع یابی

بحث ((منبعیابی)) کتابهای حدیثی، از ابحاث مهمی است که کار قابل توجهی درباره آن صورت نگرفته است. علت اصلی نپرداختن به این بحث، عدم امکان دستیابی بدان بوده است. با آماده شدن برنامههای نرمافزاری بر روی کتب حدیثی، بهترین زمینه برای پرداختن به این گونه کاوشها، فراهم آمده است. در اینجا فهرستوار به برخی از فواید بحث ((منبعیابی)) اشاره میشود:

۱ـ شناخت منابع کتاب، در ارزیابی میزان اعتبار آن کتاب تأثیرگذار است؛ هرچه اعتبار مصادر

کتاب بیشتر باشد، کتاب از اعتبار بیشتری برخوردار است.

۲ـ بحث منبعیابی در ارزیابی اعتبار آن منابع هم مؤثر است؛ چه میزان اعتماد بزرگان بر یک کتاب، در اثبات اعتبار آن نقش تعیین کننده دارد.

۳ـ با منبعیابی، میتوان قسمتهایی از آثار مفقود را بازسازی کرد و از طریق این کار، به شناخت بهتر محتوای این کتابها دست یافت.

۴ـ در مباحث حدیثی، شناخت منابع روایات سنددار، بسیار اهمیت دارد؛ چه از این راه میتوان در کشف تحریفات و تصحیفات واقع در اسناد تمییز مشترکات واقع در آن و بر طرف کردن ابهامات موجود در اسناد و...، گامهای استواری برداشت. تفصیل این بحث در این مقال نمیگنجد.

۵ـ مبنای رجالی مهمی وجود دارد که در طرق به کتب، نیاز به بررسی سندی نیست. بنابراین مبنا یافتن طرق در اسناد، اهمیت بسیار دارد.

۶ـ گرایشی در میان مستشرقان به عنوان گرایش غالب دیده میشود که تاریخ یک اندیشه را، حداکثر تا زمان منابع مکتوب آن میدانند. این گرایش – صرفنظر از اشکالات مبنایی مهمی که دارد و از نشناختن ماهیت سند و نقش آن در مدارک تاریخی ناشی میشود – به هرحال بر تفکّر بسیاری از روشنفکران و دانشجویان علوم انسانی ما، سایه افکنده است. طبق این گرایش، یافتن مصادر مکتوب یک کتاب، میتواند تاریخ یک اندیشه را سالها و چه بسا قرن یا قرنها جلو ببرد و بر اصالت آن اندیشه، تأکید بیشتری به شمار آید.

* * *

مقاله حاضر در سه بخش تنظیم شده است:

فصل یکم: تاریخ زندگی مؤلف؛ در این بخش با تلاش در مصادر حدیثی و رجالی موجود، بیشترین اطلاعات از حیات و اساتید و شاگردان نعمانی و هدف از تألیف کتاب ((غیبت)) و تاریخ تقریبی تألیف آن، ارائه شده است.

فصل دوم: مصادر کتاب غیبت؛ در این فصل مصادر مکتوبی را که نعمانی در کتاب خود، بر آنها اعتماد ورزیده و نیز روایاتی را که به گونه شفاهی از زبان مشایخ خویش برگرفته، معرفی میشود. همچنین بحثی تفصیلیای در مورد شیوه یافتن منابع کتابهای حدیثی سنددار، در این فصل

آمده است.

فصل سوم: ارتباط نعمانی و استاد وی کلینی؛ این فصل بیشتر، برای رفع پارهای ابهامات درباره احادیث باب دوازده امام در کافی تدوین شده است.

گفتنی است که تمامی آدرسهای غیبت نعمانی، برطبق چاپ این کتاب با تحقیق استاد علیاکبر غفاری، (مکتبهالصدوق، تهران، ۱۳۹۷) میباشد. اخیراً چاپ جدیدی از این کتاب با این ویژگیها انتشار یافته است: تحقیق فارس حسّون کریم، (انوارالهدی، قم، ۱۴۲۲). نگارنده امیدوار بود که این چاپ، برخی از اغلاط سندی این کتاب را با عنایت به مقابله با نسخه خطی دیگر و یا مراجعه به نسخه ((بحارالانوار)) اصلاح کرده باشد، ولی هرچه در این چاپ جست و جو کرد؛ کمتر اثری از این گونه تصحیحات یافت. با مراجعه به مقدمه کتاب، روشن گردید که در این تحقیق، به هیچ نسخه خطی مراجعه نشده است که بسیار مایه شگفتی است. تنها ارزش این تحقیق تخریجات احادیث کتاب به نظر رسید. امید آن که تحقیق آثار مهم و اصیلی همچون این کتاب، جدّیتر گرفته شود.

* * *

آیا این مقال، خشنودی صاحب حقیقی ما و دلدار پنهان از دیدهها، جان هستی و جوهره آفرینش را که ((بیمنه رزق الوری و ثبتت الارض والیء)) به همراه دارد؟

* * *

## فصل یکم :

## تاریخ زندگی نعمانی (ره)

مؤلف کتاب ((غیبت)) ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی کاتب، از دانشمندان بزرگ قرن چهارم بود. نجاشی درباره وی چنین میگوید:

((...معروف به ابن زینب(۴) از بزرگان اصحاب ما و دارای مقامی والا، جایگاهی شایسته، اعتقادی صحیح و روایات فراوان است. وی نخست به بغداد گام نهاد، سپس به شام رفت و در همان جا در گذشت)).(۵)

از تاریخ و مکان ولادت و خاندان و ادوار نخستین حیات وی اطلاعاتی در دست نیست. آنچه از

لابه لای اسناد کتاب غیبت درباره حیات وی یافتهایم، چنین است:

۱ـ ابوالقاسم موسی بن محمد قمی در سال ۳۱۳ (۶) در شیراز برای او حدیث لوح (حدیث معروف جابربن عبدالله انصاری) را از سعدبن عبدالله اشعری روایت کرده است.(۷)

۲ـ وی در سال ۳۲۷ در بغداد بوده؛ زیرا در ماه رمضان این سال، در منزل ابوعلی محمد بن همام در این شهر از او حدیث فرا گرفته است.(۸)

۳ـ در سال ۳۳۳ از محمد بن عبدالله بن معمّر طبرانی در طبریه (از توابع اردن(۹))، حدیث دریافت کرده است.(۱۰)

۴ـ در آغاز اسناد چندی در باب ((ماروی أنّ الائمه اثنا عشر من طریق العامه)) نام محمد بن عثمان دیده میشود. وی در بیشتر این اسناد ازابن ابی خیثمه (ابوبکر بن ابی خیثمه = احمد بن ابی خیثمه = احمد) حدیث کرده است. در آغاز این دسته اسناد، نام کاملترین این راوی ((محمد بن عثمان بن علاّن الدهنی البغدادی)) ذکر شده است و اشاره شده که اخذ روایت از وی در دمشق بوده؛(۱۱) ولی زمان آن را معیّن نکرده است. این راوی کیست؟ با جست و جو در کتابهای رجال و تاریخ و اسناد کتب حدیثی، به چنین شخصی بر نخوردیم. عنوان دیگری در کتابهای تراجم و رجال عامّه دیده میشود که ظاهراً این راوی همان است.

در تاریخ بغداد، ((عثمان بن محمد بن علی بن احمد بن جعفر بن دینار بن عبدالله ابوالحسین المعروف با بن علاّن الذهبی)) را ترجمه کرده، گوید: در شام و مصر روایت کرد. در ضمن از قول محدّثی که در دمشق روایت کرده میگوید:((ابوالحسین عثمان بن محمد بن علان ذهبی بغدادی - که در سال ۳۳۲ بر ما وارد شد - ما را حدیث کرد. در آخر ترجمه از قول برخی از محدثان، او را بغدادی معرفی کرده، گوید:

((به مصر گام نهاد... و از آنجا بیرون رفت و در دمشق در گذشت. برخی محل وفات وی را حلب ذکر کردهاند. صوری وفات او را در حدود سال ۳۴۰ و برخی دیگر در حدود سال ۳۳۴ در حلب دانستهاند)).(۱۲)

ابن عساکر در ((تاریخ دمشق)) وی را با تعبیر ((عثمان بن محمد بن علی بن علان بن احمد بن جعفر ابوالحسین الذهبی البغدادی)) ترجمه کرده، میگوید: در مصر سکنا گزید و در آنجا و در

دمشق روایت کرد. وی سپس مشایخ او را ذکر کرده که در آن میان، نام ابوبکر بن ابی خیثمه دیده میشود.(۱۳)

با مقایسه عنوان ابن عساکر و خطیب بغدادی با یکدیگر، به نظر میرسد که ((علی)) و ((علاّن)) در نسب وی، نام یک نفر است (((علاّن)) گویش عامیانه ((علی)) میباشد(۱۴) و تکرار این دو نام در سلسله نسب او اشتباه است).

به هر حال به نظر میرسد که همین شخص، استاد نعمانی بوده و در حدود همان سال ۳۳۲ که در دمشق بوده، برای نعمانی روایت کرده است. در نام وی در غیبت نعمانی، گویا تصحیف یا اشتباهی رخ نموده، نام این راوی و پدرش جابه جا شده است. لقب وی نیز ((الذهبی)) (با ذال معجمه و باء موحّده) میباشد. چنانکه در کتب ضبط اسماء و القاب، بدان تصریح شده(۱۵) است و در غیبت نعمانی به ((الدهنی))، تصحیف گردیده است.

۵ر در آغاز غیبت آمد ه که ابوعبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی، این کتاب را در حلب برای ابوالحسین محمد بن علی بجلی کاتب حدیث کرده است.(۱۶) گویا این راوی، همان راوی شناخته شده نعمانی، محمد بن علی ابوالحسین شجاعی کاتب است که نام وی در برخی نسخههای دیگر کتاب در اینجا ذکر شده و روایت ابوعبدالله نعمانی برای وی، در ذی الحجه سال ۳۴۲ گزارش شده است.(۱۷) در این صورت ظاهراً لقب وی ((البجلی)) تصحیف ((الشجاعی)) است و مشابهت این دو واژه در نگارش، چنین تصحیفی را به دنبال داشته است.

آنچه گفته آمد، مواردی از روایات نعمانی بود که به مکان یا زمانِ، برگرفتن حدیث یا روایت کردن آن، تصریح شده بود. نکته قابل درنگ در اینجا این است که بسیاری از مشایخ نعمانی، از مشایخ هارون بن موسی تلعکبری (محدّث بزرگ بغدادیان) نیز بوده و تلعکبری از آنها در حدود همان سال ۳۲۷ – که نعمانی در بغداد از ابوعلی محمد بن همام حدیث آموخته – روایت شنیده است. عدم اشاره به مکان دریافت روایت تلعکبری از این راویان، شاید اشاره داشته باشد که این امر در بغداد صورت گرفته است. از برخی دیگر از مشایخ نعمانی هم گزارشهایی در دست است که حضور ایشان را در بغداد نشان میدهد. لذا به نظر میرسد که بیشتر حدیث آموزی نعمانی در بغداد بوده است. ما در اینجا از اطلاعاتی از این دست درباره مشایخ نعمانی، یاد

میکنیم که میتواند به اثبات نکته فوق کمک رساند.

مشایخ دیگر نعمانی - به جز ابوعلی محمد بن همّام - کـه گویـا نعمـانی در بغـداد از آنهـا حـدیث دریافت کرده، عبارتاند از:

۱ـ احمد بن محمد بن سعید کوفی، معروف به ابن عقده (م ۳۳۲(۱۸)) که نعمـانی از وی فـراوان روایت میکندـ ابن عقده سه بار به بغداد مسـافرت کـرده اسـت.(۱۹) در سـومین مسـافرتش در سال (۳۳۰) در مسجد رصافه و مسجد براثا، کرسی املای حدیث داشته است.(۲۰) گویـا نعمـانی در همین مسافرت سوم، در سال ۳۳۰ از وی حدیث برگرفته است.

۲ـ احمد بن نصـر بن هـوذه ابوسـلیمان بـاهلی (متوفـای ذی حجـه سـال ۳۳۳ در جسـر نهـروان)؛ تلعکبری از وی در سال (۳۳۱) حدیث شنیده و از وی اجازه روایت دارد.(۲۱)

۳ـ سلامه بن محمد؛ روایات وی در غیبت نعمانی، بیشـتر از احمـد بن علی بن داود قمی اسـت.(۲۲)

شیخ طوسی درباره سلامه بن محمد بن اسـماعیل ارزنی آورده اسـت: نزیـل بغـداد، تلعکـبری از وی در سـال ۳۲۸ حـدیث شـنیده و از وی اجـازه روایت دارد.(۲۳) وی دایی ابوالحسـن محمـد بن احمد بن داود است.

به گفته نجاشی، احمد بن داود با خواهر سلامه بن محمد، ازدواج کـرد و از وی ابوالحسـن محمـد بن احمد زاده شد. سلامه بن محمد، پس از مرگ پدر وی (احمـد بن داود) او (ابوالحسـن محمـد) را به همراه خود به بغداد آورد و مدتی در بغداد اقامت گزید. سـپس در سـال [سیصـد و ]سـی و سه، به شام رفت و بعد به بغداد بازگشت و در سال ۳۳۹ در آنجا درگذشت.(۲۴)

احتمال بیشتر آن است که نعمانی، از سلامه بن محمد در بغداد [و نه در شام] و در حـدود همـان سال ۳۲۸ - که تلعکبری از سلامه حدیث شنیده - روایت دریافت داشته است.

۴ و ۵ـ ابوالحسن عبدالعزیز بن عبدالله بن یونس موصلی اکبر و برادر وی ابوالقاسم عبدالواحـد؛ تلعکبری از هر دو برادر در سال ۳۲۶ حدیث شنیده و از عبدالعزیز اجازه دریـافت داشـته اسـت.(۲۵)

۶ـ محمد بن یعقوب کلینی؛ نعمانی از وی بسیار روایت میکنـدـ در سـال ۳۲۷ چنـد نفـر از راویـان

کافی در بغداد (باب الکوفه درب سلسله) از کلینی حدیث شنیدهاند.(۲۶) کلینی در سال ۳۲۸ یا ۳۲۹، در همین شهر از دنیا رفت و در مقبره ((باب الکوفه)) به خاک سپرده شد.(۲۷)

روایت نعمانی از کلینی، باید در حدود سال ۳۲۷ در بغداد باشد. البته به گزارش ابن عساکر، کلینی به دمشق قدم نهاد و در بعلبک به نقل از پارهای از مشایخ خود، حدیث نقل کرد؛(۲۸) ولی ظاهراً سفر نعمانی به شام، پس از مرگ کلینی بود. لذا نمیتوان روایت نعمانی از کلینی را مربوط به این سفر دانست.

– از دیگر مشایخ نعمانی – که نشانههایی از حضور آنها در بغداد وجود دارد – احمد بن محمد بن عمار کوفی است (که تلعکبری از وی روایت کرده است(۲۹)). محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری (در ترجمه وی در رجال نجاشی) از وی نقل میکند که نسخه من از کتب ((مساحت)) احمد بن ابی عبدالله برقی گم شد. از اصحاب ما، در قم و بغداد و ری دراینباره پرسیدیم، این کتب را در نزد کسی نیافتم...(۳۰).

– یکی از مشایخ نعمانی علی بن احمد بند نیجی است. بندنیجین شهری نزدیک به بغداد بوده است.(۳۱) شاید وی همان علی بن احمد بن نصر بندنیجی باشد که ابنغضائری

وی را ساکن رمله (از بلاد فلسطین)(۳۲) میداند.(۳۳) لذا ظاهراً نعمانی از وی در بغداد یا بلاد شام، حدیث اخذ کرده است.

– یکی از مشایخ دیگر نعمانی – که نام وی تنها در کنار نام محمد همّام ذکر شده – محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور عمّی است – به گفته قاضی محسن بن علی تنوخی (مؤلف نشوار المحاضره) وی از شیوخ اهل ادب در بصره بوده و با پدر قاضی تنوخی، بسیار ملازمت داشته است.(۳۴) قاضی محسن تنوخی – که خود بزرگ شده بصره میباشد -(۳۵) از وی خط و انشا آموخته و بسیار ملازم اوبوده است.(۳۶) حال آیا نعمانی در بصره، از محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور حدیث دریافت کرده یا همچون محمد بن همّام در بغداد؟ روشن نیست.

باری با دقّت در آنچه گفته آمد، میتوان این تصویر از زندگی نعمانی را به واقعیت نزدیک دانست که وی – که از اهل بغداد نبوده – در حدود سال ۳۲۷ در این شهر میزیسته و تا حدود سال ۳۳۰ و ۳۳۱ از مشایخ حدیثی در این شهر، استفاده برده است. در حدود سال ۳۳۲ و ۳۳۳ به بلاد شام

رفته و در سال ۳۴۲ در حلب بوده است. در آن جا کتاب خود را برای شاگرد خود، روایت کـرده و احتمالاً در همین شهر آن را تألیف کرده و در بلاد شام در گذشته است.

گفتنی است کـه انـدکی پیش از سـال ۳۳۰، چنـد نفـر از دانشـمندان شـیعی، بـه بغـداد مهـاجرت کردهاند: یکی محمدبن یعقـوب کلیـنی و دیگـری ابـو عبداللـه نعمـانی کـه در سـال ۳۲۷ در بغـداد بودهاند. هجرت سلامه بن محمد ارزنی، به همراه خواهرزاده خود ابوالحسن محمـد بن احمـد بن داود قمی هجرت آنها هم بـه بغـداد، بایـد در همین سـنوات باشـد. سـلامه بن محمـد و محمـد بن یعقوب کلینی و ابوعبدالله نعمانی هر سه به بلاد شام سفر کردهانـد. سـفر سـلامه بن محمـد بـه شام در سال ۳۳۳ بایستی تقریباً همزمان با سفر ابو عبدالله نعمانی باشد. این سفرهای مشـابه، آیا از عامل مشترکی نشأت گرفته است؟ آیا میتوان چنین تصور کـرد کـه حضـور خانـدان شـیعی ((آل حمدان)) به ویژه سیف الدوله امیر دانش دوسـت و ادب پـرور – کـه دانشـمندان را گـرامی میداشت – در این سفرها مؤثر بوده است.(۳۷) ابنجعابی، محدّث شیعی معـروف بغـداد، بـه نـزد سیفالدوله رفت وی او را به خود، نزدیک ساخت و از خاصّان او گردید.(۳۸) سیف الدوله درسـت در همان سال ۳۳۳، حلب را به تصرف خود در آورده است. استیلای کامل وی بر حلب، در اوایـل سال ۳۳۴ رخ داده است.(۳۹)

به هر حـال لقب ((الکـاتب)) دربـاره نعمـانی، میتوانـد نـاظر بـه نـوعی ارتبـاط بین وی و صـاحب منصبان باشد، ولی این که وی کاتب چه کسی بوده است، روشن نیست.

## تاریخ تألیف کتاب غیبت

از تاریخ دقیق نگارش غیبت ((نعمانی)) اطلاعی نداریم. مصحّح این کتاب، عبـارت روی جلـد یکی از نسخههای خطی آن را نقل کرده و تصنیف کتاب را در ذی حجه سـال ۳۴۲ دانسـته اسـت؛(۴۰) ولی این سخن بی دلیل است. تاریخ فوق، تاریخ روایت کتاب از سوی مؤلـف بـرای شـاگرد خـود ابوالحسین شجاعی است. پس علی القاعده(۴۱) باید تألیف کتاب پیش از این تاریخ باشـد. بـرای تعیین تاریخ نگارش کتاب به تاریخ حدیث آموزی مؤلف از محمد بن عبدالله طبرانی (سـال ۳۳۳)، میتوان استناد کرد. لذا تألیف کتاب را میتوان از سال ۳۳۵ جلوتر ندانست.(۴۲)

راهی دقیقتر و بهتر برای تعیین تاریخ تألیف کتاب، توجّه به عبارتی در این کتاب است کـه دربـاره

امام عصر (عج) آورده است که: ((و له الان نیف و جانون سنه))(۴۳). با توجه به این که واژه ((نیف)) از نوعی ابهام برخوردار است، ترجمه دقیق عبارت فوق میّسر نیست؛(۴۴) ولی به هر حال از این عبارت استفاده میگردد که آن حضرت در زمان تألیف کتاب، لااقل ۸۱ سال داشته است(۴۵). و با عنایت به قول صحیح(۴۶) در تاریخ ولادت آن حضرت، در سال ۲۵۵ (۴۷) یا ۲۵۶(۴۸)، تألیف کتاب، نمیتواند از سال ۳۳۶ جلوتر باشد.(۴۹) بنابراین، کتاب یاد شده در فاصله سالهای ۳۳۶ تا ۳۴۲ به رشته تحریر در آمده است.

تألیف کتاب پس از سفر نعمانی به شام و علی القاعده، در یکی از شهرهای این سرزمین، و احتمالاً درهمان حلب – که مؤلف، کتاب را به شاگرد خود ابوالحسین شجاعی نویسانده – بوده است، از عبارت مقدمه کتاب، بر میآید که مکان تألیف کتاب دور از موطن اصلی نعمانی بوده است؛ چه وی تصریح میکند که در این کتاب، تنها احادیثی را که در هنگام تألیف در اختیار داشته، گرد آورده است؛ چون جمیع روایاتی که در این زمینه دریافت داشته، در دست وی نبوده است.(۵۰) شاید نعمانی در مسافرت شام، نتوانسته تمام کتابها و یادداشتهای حدیثی خود را به همراه ببرد. با این حال حجم روایات کتاب و تعداد مصادر آن قابل توجه است.

پینوشتها:

۱) متأسفانه اغلاط چاپی چندی در این مقاله دیده میشود که برخی بسیار زیان بار است.

۲) برخی نام این کتاب را ((اکمالالدین و اتمامالنعمه)) دانستهاند که اشتباه است، در تمامی آثار صدوق هماره به این کتاب با نام ((کمالالدین (و تمامالنعمه))) اشاره شده است، اقتباس نام کتاب

از آیه اکمال (سوره مائده، آیه۳) نیز دلیل بر صحت نام ((اکمالالدین)) نمیباشد. تفصیل این نکته را به فرصتی دیگر وا مینهیم.

۳) غیبت نعمانی، ص ۲۳ و ر۲۹

۴) در سندی در غیبت طوسی: ۱۲۷ / ۹۰ از وی با عبارت ((المعروف با بن ابی زینب النعمانی الکاتب)) یاد شده است.

۵) رجال نجاشی: ۳۸۳ / ر۱۰۴۳

۶) تمام تاریخها در این مقاله، به تاریخ هجری قمری است.

۷) غیبت نعمانی: ۶۲ / ر۵

۸) همان، ۲۴۹/ ر۶

۹) معجم البلدان: ۱۷، (اطلس تاریخ الاسلام (موارد متعدد)، معجم ما استعجم (ط عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۳) ج ۱: ر۹۳

۱۰) غیبت نعمانی: ۳۹ / ر۱

۱۱) همان: ۱۰۲ / ر۳۷

۱۲) تاریخ بغداد ۱۱:۳۰۱ و ۳۰۲ / ر۶۰۹۱

۱۳) تاریخ دمشق ۴۰:۲۶ / ر۴۶۳۵

۱۴) مقدمه ابن صلاح: ۳۰۹؛ تدریب الراوی ۲: ۷۸۹؛ تجرید اسانید الکافی: ۱۱ و مقایسه کنید با انساب سمعانی ر۴:۲۶۴

۱۵) توضیح المشتبه، ۴: ۴۹؛ اکمال ابن ماکولا، ۳:۳۹۶؛ تاریخ دمشق، ۴۰:۲۷ به نقل از عبدالغنی بن سعید.

۱۶) همان: ر۱۸

۱۷) همان جا (حاشیه ۲).

۱۸) تاریخ بغداد، ۵: ۲۲؛ رجال طوسی:۴۰۹ / ۵۹۴۹ = ۳۰، مقایسه کنید با فهرست طوسی (تحقیق سید عبدالعزیز طباطبایی): ۷۰ / ۸۶، رجال نجاشی: ۹۵ / ۲۳۳ که تاریخ وفات وی را ۳۳۳ ذکر کردهاند که ظاهراً اشتباه است.

۱۹) تاریخ بغداد ۵: آخر ص ۱۸ (به نقل از شاگر ابن عقده: ابن جعابی).

۲۰) تاریخ بغداد ۵: ۱۵ (و نیز ص ۲۲، سطر ۱۶)، امالی طوسی: ۲۶۹ / ۵۰۱، مجلس ۱۰،ج ۳۹).

۲۱) رجال طوسی: ۴۰۹ / ۵۹۵۰ = ر۲۱

۲۲) غیبت نعمانی: ۱۳۴ / ۱۸، ۱۴۹ / ۶، ۲۸۶ / ۶ و نیز ر. ک: ادامه مقاله.

۲۳) رجال طوسی: ۴۲۷: ۶۱۳۹ = ر۴

۲۴) رجال نجاشی: ۱۹۲ / ر۵۱۴

۲۵) رجال طوسی: ۴۳۱ / ۶۱۸۳ و ۶۱۸۴ = ۲۶ و ۲۷ر

۲۶) مشیخه تهذیب ۱۰: ۲۹؛ مشیخه اسبتصار، ۴: ۳۱۰ر

۲۷) فهرست طوسی: ۳۹۵ / ۶۰۳، رجال طوسی: ۴۳۹ / ۶۲۷۷، رجال نجاشی: ۳۷۷ / ۱۰۲۶، اکمال ابن ماکولا ۷:۱۴۴ر

۲۸) تاریخ دمشق، ۵۶:۲۹۷ر

۲۹) فهرست طوسی: ۷۱ / ۸۸ و نیز ادامه مقاله.

۳۰) رجال نجاشی: ۳۵۵ / ۹۴۹ر

۳۱) انساب سمعانی ۱: ۴۰۲ر

۳۲) انساب سمعانی، ۳:۹۱ر

۳۳) مجمع الرجال ۴: ۱۶۵، خلاصه علامه حلی: ۲۳۵ / ۲۷ رجال ابن داود: ۴۸۱ / ۳۲۰ رجال ابن غضائری (گردآوری سید محمد رضا حسینی جلالی):۸۲/۳، گفتنی است که در لقب وی در برخی از موارد فوق تصحیفاتی رخ نموده است.

۳۴) نشوار المحاضره ۴: ۱۰۹ به نقل از معجم الادباء ۶: ۴۹۸ و نیز ر. ک. نشوار ۳: ۲۵۸ / ۱۶۵ر

۳۵) نشوار المحاضره، مقدمه مصحح، ص ۱۹ و ۲۰ر

۳۶) نشوار المحاضره، ۴:۱۰۹

۳۷) دائرهالمعارفبزرگاسلامی، ذیل مدخل آن حمدان، ۱:۶۹۲ به نقل از ثعالبی، یتیمهالدهر ۱:۱۱ و غیر آن.

۳۸) فهرست طوسی: ۳۲۵ / ۵۰۶ر

۳۹) دائرهالمعارف بزرگ اسلامی، همانجا (۱: ۶۹۰).

۴۰) غیبت نعمانی، مقدمه مصحح، ص ۲ر

۴۱) معمولاً روایت یک کتاب برای شاگردان پس از تألیف کتاب صورت میگرفته است، ولی گاه نگارش کتاب به صورت املای مطالب آن بر شاگردان انجام میشده است. بسیاری از آثارشیخ طوسی و سید مرتضی؛ همچون عده الاصول، خلاف، اختیار الرجال، ذریعه، بدین روشن نگارش یافته است، لذا قید ((علی القاعده)) در عبارت فوق آورده شد.

۴۲) اگر کتاب در سال ۳۳۳ نگارش یافته باشد، مناسب بود به جای ذکر تاریخ، از واژه ((امسال)) استفاده شود. همچنین اگر در سال ۳۳۴ تألیف شده باشد، واژه ((پارسال)) مناسبتر مینمود.

۴۳) غیبت نعمانی: ر۱۵۲

۴۴) نزدیکترین ترجمه این عبارت: ((بیش از هشتاد سال)) میباشد.

۴۵) کلمه ((نیف)) در اصل از ریشه ((ناف)) ینوف به معنای ارتفاع و زیاده میباشد. دو گونه تفسیر مختلف برای این واژه ذکر شده که بر طبق یکی، معنای ((نیف و ثمانون)) ۸۱ الی ۸۳ و بر طبق دیگری ۸۱ الی ۸۹ میباشد. اگر تفسیر نخست که آن را ما حصل ((اقاویل حذاق البصریین و الکوفیین)) دانستهاند (لسان العرب ۹:۳۴۲، تاجر العروس ۲۴:۴۴۴) در عبارت نعمانی مراد باشد، محدوده دقیقتر ۳۳۶ تا۳۳۹ برای تألیف کتاب به دست میآید؛ ولی با توجّه به پوشیده بودن دیدگاه نعمانی در این زمینه، نمیتوان چنین تحدیدی را مستدلّ ساخت. گفتنی است که کلمه ((نیّف)) یک بار دیگر در غیبت نعمانی آمده که چون پس از لفظ سی صد قرار گرفته، در بحث ما مفید نیست، (ص ۱۹۶، در این مورد تعداد اصحاب خاص حضرت مهدی علیه السلام همچون اصحاب بدر ((الثلاثمائه و النیف)) ذکر شده است.)

۴۶) پارهای اقوال دیگر هم در این زمینه دیده میشود که از اعتبار لازم برخوردار نمیباشد به عنوان نمونه ر. ک. فصول مختاره: ۳۱۸، .صراط مستقیم ۲: ۲۳۳، دلائل الامامه: ۵۰۱، غیبت طوسی: ۲۴۲ / ۲۰۸، کشف الغمه، ۳:۲۳۴ و ...

۴۷) کافی ۱: ۵۱۴، اول فصل، کمال الدین: ۴۳۰ / ۴، ۴۳۲ / ۹ و ۱۲، ارشاد ۲:۳۳۹، غیبت طوسی: ۲۳۴ / ۲۰۴، ۲۳۸ / ر۲۰۶

۴۸) کافی ۱: ۳۲۹ / ۵، ۵۱۴ / ۱، فرق الشیعه، غیبت طوسی: ۲۳۱/ ۱۹۸، ۲۴۵/ ۲۱۲، ۲۵۹ / ۲۲۶، ۲۷۲ / ۲۳۷، ۳۹۳ / ر۳۶۲

۴۹) توجه به این نکته سودمند است که چون کلینی – استاد مهم نعمانی – هم تنها دو تاریخ ۲۵۵ و ۲۵۶ را برای ولادت آن حضرت ذکر کرده، نباید رای نعمانی در این زمینه بجز این دو باشد.

۵۰) غیبت نعمانی: ص ۲۹ ((بحسب ما حضر فیالوقت اذ لمیحضرنی جمع ما رویّته فی ذلک لبعده عنّی و انّ حفظی لم یشمل علیه، و الّذی رواه الناس من ذلک اکثر و اعظم ممّا روّیته، و یصْغُر و

یقلّ عنه ما عندی)). واژه ((حفظ)) در عبارت فوق آیا به معنای نگاهداری اسـت یـا بـه معنـای از برکردن؟ روشن نیست.

پایان مقاله